

◀ وحدت مذاهب را چگونه باید پی گرفت؟

منظور از وحدت این نیست که همه مذاهب در یک مذهب ادغام شوند، بلکه منظور آن است که همدیگر را بشناسند و بدانند که مشترکات بین‌شان چقدر زیاد است و با همدیگر در این مشترکات همکاری کنند و از اختلافات بگذرند؛ به خصوص اختلافات تاریخی.

◀ آیت‌الله واعظ زاده، اختلافات تاریخی بین مذاهب اسلامی را چگونه مدیریت می‌کرد؟

اولاً باید اختلاف‌های مذاهب از حالت طایفه‌ای دور شود و به حالت علمی بازگردد. چنانچه اگر بخواهیم اختلافات سنی و شیعه را بررسی کنیم، باید این اختلافات را به عنوان دو مکتب علمی در نظر بگیریم و اتفاقاً «دانشگاه مذاهب اسلامی» به همین منظور تأسیس شد که مذاهب از حالت طایفه‌ای خارج شوند و به حالت علمی بازگردند.

حالت طایفه‌ای مثل حالت عشیره‌ای است؛ عشیره سنی و عشیره شیعی. مسائل مذهبی این دو عشیره هیچ‌گاه حل نمی‌شوند ولی اگر به عنوان «دو مکتب فقهی» دیده شوند که مشترکات زیادی دارند، آنگاه می‌توانند در مسائل مورد اختلاف با هم بحث و گفت‌وگو کنند و مسائل بین خود را حل کنند، یعنی اختلافات مذاهب اسلامی حل خواهد شد اگر به عنوان اختلافات علمی بررسی شوند، نه به عنوان اختلافات عشایری و طایفه‌ای.

◀ آیت‌الله واعظ زاده چرا به یک شخصیت برجسته بدل شد؟ چطور شیخ‌التقربیب شد؟

یکی از عمده‌ترین دلایلش دید باز ایشان نسبت به مذاهب بود و در راه تقریب سفرهای بسیاری می‌کرد که این سفرها، دید گشوده را به ایشان داده بود. ایشان در سال ۱۳۵۰، به مدت ۸ ماه به قاهره رفت و با تمام علمای قاهره ملاقات کرد، با شیخ الأزهر، با مفتیان الأزهر، با علمای الأزهر نشست و برخاست داشت و به همین دلیل ذهنش باز شد، یعنی از حالت طایفه‌ای خارج شد و به سمت مسائل علمی گرایش پیدا کرد. همچنین خواندن مجله رساله‌الاسلام روی ایشان خیلی تأثیر گذاشت، زیرا با قلم بزرگ‌ترین علمای اهل تسنن مصر و جهان اسلام در این مجله مقاله چاپ می‌شد و ضمناً اخبار جهان اسلام نیز در آن منعکس بود. بنابراین، ایشان از این طریق با مراکز علمی جهان اسلام و الأزهر و نیز با قرویین شمال آفریقا و تونس و مراکز علمی ترکیه پیوند خورد و به آنجاها زیاد رفت و آمد می‌کرد. او با استادان و دانشگاهیان ترکیه هم ارتباط داشت و با ایشان گفت‌وگو می‌کرد و تقریباً در کل جهان اسلام حضور داشت؛ در سودان، مراکش، پاکستان و اندونزی. در سفرهای تقریبی و کاری متعددی که داشت با علما، متفکران و دانشگاهیان آن کشورها، به خصوص در زمینه تقریب مذاهب اسلامی بحث و گفت‌وگو می‌کرد.

◀ ایشان به اسلام چگونه می‌اندیشیدند؟

دیدگاه ایشان نسبت به اسلام یک دیدگاه تمدنی بود. به عبارت دیگر، می‌خواست اسلام را نه فقط به عنوان یک دین، بلکه به عنوان یک تمدن، آن هم تمدنی که در جهان اسلام و در تاریخ جهان اسلام افتخاراتی داشت، بشناسد. به همین سبب، خیلی علاقه‌مند بود که از مساجد جهان اسلام و آثار بزرگی که در کشورهای اسلامی بجا مانده است، از شمال آفریقا تا هندوستان، پاکستان و عراق بازدید کند.

اتفاقاً مقاله مفصلی درباره مراکز علمی بغداد نیز نوشته است. علاقه‌مند بود که این مراکز علمی را برجسته کند و به جوانان بگوید که تاریخ ما تاریخ علم است، تاریخ شکوفایی است، تاریخ تمدن است.

همیشه سعی می‌کرد از مراکز علمی و تمدنی جهان اسلام بازدید کند. او در مجله مکتب اسلام که در قم منتشر می‌شد مقالات مرتبی می‌نوشت و در آنها از حضورش در کنفرانس‌ها و مراکز علمی و دیدنی‌های مناطقی که به آنجا سفر کرده بود و وقایع عظیمی که مسلمان‌ها در تاریخشان آفریده‌اند، سخن می‌گفت.

◀ کمی از خصوصیات اخلاقی ایشان برایمان بگویید؟

خصلت مهم ایشان خروج از منیت بود. ایشان می‌توانست یکی از مراجع بزرگ قم و حتی یکی از مراجع بزرگ جهان تشیع شود، ولی ایشان خود را از مرجعیت دور نگاه داشت و فقط دنبال خدمت به این آرمان بزرگ یعنی تقریب بین مذاهب اسلامی و احیای اندیشه تمدن اسلامی بود و این خودش یک عظمت است.

این طرز تفکر و این آرمان والا در اخلاقش نیز منعکس بود؛ وقتی با علمای جهان اسلام برخورد می‌کرد، انگار که خیلی وقت است آنها را می‌شناسد و با روی باز با آنها صحبت می‌کرد. ایشان سال‌های سال در دانشگاه فردوسی مشهد تدریس می‌کرد و با دانشجویان پیوند اخلاقی بسیار خوبی داشت و می‌خواست آن چیزی که در وجودش هست، به دانشجویانش هم منتقل شود و سعی می‌کرد که براساس افکار و ذهنیت باز خودش آن‌ها را تربیت‌شان کند.

اخلاق ایشان برخاسته از دید باز او بود، به همین سبب وقتی با نظر مخالف روبه‌رو می‌شد به‌هیچ‌وجه نه عصبانی می‌شد و نه حرفش را سریع قطع می‌کرد. اول فکر می‌کرد و بعد پاسخ می‌داد. من خودم بارها دیدم که بعد از شنیدن نظرانی که خلاف نظر ایشان بود، تأمل می‌کرد و بعداً پاسخ آن‌ها را می‌داد. این خصوصیت ایشان فوق‌العاده بود. بسیار متواضع بود و به‌هیچ‌وجه تکبر نداشت، خودش را عالم‌تر از دیگران و متفکرتر از دیگران نمی‌دید. بنده شاگرد ایشان بودم ولی با من طوری برخورد می‌کرد که انگار همکار ایشان، هم‌فکر ایشان و هم‌درس ایشان بودم، درحالی‌که این‌گونه نبود و در واقع او به طرف مقابل شخصیت می‌داد، روحیه می‌داد و حتی جرأت می‌داد که با نظراتش مخالفت کنند. معمولاً این نبود

**خصلت مهم ایشان
خروج از منیت بود.
ایشان می‌توانست یکی
از مراجع بزرگ قم و
حتی یکی از مراجع
بزرگ جهان تشیع
شود، ولی ایشان خود
را از مرجعیت دور نگاه
داشت و فقط دنبال
خدمت به این آرمان
بزرگ یعنی تقریب
بین مذاهب اسلامی و
احیای اندیشه تمدن
اسلامی بود و این
خودش یک عظمت
است**